



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 16 rd.
Year/NO: 2 Summer 2023**

Jurisprudential and legal challenges of intentional homicide caused by omission

Beiramian Ahmad¹ Akbari Abasali²

Received date: 2023/04/14
Acceptance date: 2023/06/28

Abstract

Caution in the blood of Muslims is one of the Islamic principles of jurisprudence. This means that the perpetrator of the crime cannot be punished for the slightest reason, especially where the perpetrator does not do a positive act, but the legislator has a different story in Article of ۲۹۵ of the Islamic Penal Code, and if there are circumstances, he can make the perpetrator guilty and attribute the result is assumed to him. This is against the fact that with regard to the omission of actions that lead to the death of the victim, with the mental element of intent, it becomes the crime of intentional homicide, and the punishment for it is *qisas*, and in conflict with principles such as caution in the blood of Muslims and the rule of *Dar'* and presumption of Innocence. Some jurists say that something without an object cannot be given an object, therefore, they have rejected the possibility of reference. Among the challenges faced by Article ۲۹۵ of the Islamic Penal Code, the examination of the method of determining the causal relationship between the omission of the act and the harmful result, which, considering the various fatwas of jurists and the opinions of legal scholars, will make it difficult to establish the causal relationship. There are other challenges in this article that have made this article worthy of attention.

Keywords: omission, causation relationship, intentional murder.

¹. Ph. D student of Departement of Law, Tabriz branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. ghafeleh699619@gmail.com

² Assistant Professor of Departement of Law, Tabriz branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (corresponding author). dr.akbari@iaut.ac.ir

چالش های فقهی و حقوقی قتل عمد ناشی از ترک فعل

احمد بیرامیان^۱ عباسعلی اکبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

چکیده

احتیاط در دماء مسلمین جزو اصول مسلم فقه است. این یعنی به ادنی دلیلی نمی توان مرتکب جنایت را قصاص نمود به ویژه جایی که مرتکب فعل مثبتی انجام ندهد اما قانون گذار در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی حکایتی دیگر از ماجرا داشته و در صورت وجود شرایطی، تارک فعل را مجرم شناخته و انتساب نتیجه را به وی مفروض دانسته است. این در حالی است که در خصوص ترک فعل هایی که منجر به فوت معینی علیه شود با دارا بودن عنصر روانی عمد تبدیل به جنایت قتل عمد می گردد و مجازات آن قصاص بوده و با قواعد و اصولی نظیر احتیاط در دماء مسلمانان و قاعده درء و اصل برائت در تضاد است. برخی فقها قایلند فاقد شی نمی تواند معطی شی باشد از این رو قابلیت استناد را رد نموده اند. از جمله چالش های پیش روی ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی بررسی نحوه احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه زیان بار بوده که با ملاحظه فتاوی مختلف فقها و آرای اندیشمندان حقوق، امر را برای احراز رابطه سببیت سخت خواهد نمود. چالش های دیگری نیز در این ماده وجود دارد که این ماده را درخور توجه نموده است که در این پژوهش، که با رویکردی توصیفی-تحلیلی تدوین شده است درصدد ارزیابی و بررسی چالش های موجود خواهیم بود.

کلیدواژگان: ترک فعل، رابطه سببیت، قتل عمدی

۱- مقدمه

تحقق عنصر مادی جرائم از طریق «ترک فعل» نه تنها موضوعی چالش برانگیز میان حقوقدانان بوده بلکه میان فقها نیز مورد اختلاف قرار گرفته است. رویه قضایی و قوانین کیفری ایران نیز بیانگر آنست که ارتکاب جنایت، بیشتر با فعل مثبت و ایجابی انجام می‌شود و جرائم ترک فعل محدود هستند. این امر زمانی چالش برانگیز می‌شود که قانون‌گذار دایره تحقق بزه در اثر ترک فعل را توسعه داده و آن را مخصوص جرائم ندانسته و به جنایات نیز تسری داده است بدین شرح که قانون‌گذار در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حصول شرایط: وجود تعهد به انجام فعل، وجود وظیفه خاص قانونی، ترک وظیفه مذکور، وجود عنصر روانی لازم، وجود رابطه سببیت میان ترک فعل و جنایت حاصله و توانایی انجام فعل، برای مسئولیت کیفری تارک فعل ضروری است.

ترک فعل، عبارت است از امتناع از ایفای تکلیفی است که موضوع حکم قانونگذار بوده است. (اردبیلی، ۱۳۹۴، ص. ۳۰۴) ترک فعل جرمی مطلق است که نیازی به نتیجه ندارد و همین‌که فرد، فعل را ترک کرد، جرم تحقق می‌یابد. بدیهی است برای آنکه رفتار انسان جرم تلقی شود، وجود سه عنصر لازم است. عنصر مادی هر جرمی، رکن اصلی آن جرم و تجلی بیرونی قصد مجرمانه مجرم است. رفتار انسان، ظهور خارجی اراده‌ی اوست یعنی نیرویی که در صدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است. در جرم قتل عمدی نیز مثل هر جرم دیگری، رکن مادی، شامل اجزا و شرایط متعددی است که در صورت جمع شدن همه‌ی آنها جرم قتل عمدی تحقق پیدا می‌کند. از جمله‌ی این اجزا، وجود «رفتار مجرمانه» باید نسبت به موضوع جرم یعنی انسان زنده واقع شود و متعاقب آن «نتیجه مجرمانه» یعنی سلب حیات از مجنی علیه هم تحقق پیدا کند تا بتوان سخن از قتل عمدی به میان آورد. آنچه که در این نوشتار در صدد آنیم، راجع به جزء اول یعنی رفتار مجرمانه است که در اغلب موارد از طریق «فعل» و گاهی اوقات از طریق «ترک فعل» انجام می‌گیرد.

بنابراین نظر قانون‌گذار بر امکان وقوع مطلق جنایت - اعم از عمدی و شبه عمدی و خطای محض - در اثر ترک فعل بوده و با وضع ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ به تمامی نزاع‌ها و اختلاف‌ها خاتمه داده است اما بحث در اینجا خاتمه پیدا نکرده و با دقت در منابع فقهی و نظر فقها و ملاحظه اصول حقوقی و نظریه دکترین، این ماده چالش‌هایی به دنبال دارد که در این مقاله بر آنیم که چالش‌های فقهی و حقوقی قتل عمد ناشی از ترک فعل را بیان کنیم.

در راستای اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید دقت داشت که عدالت کیفری در حقوق کیفری ایجاب می‌کند که اصول و قواعد خاصی مانند اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و اصل تفسیر مضیق و اصل برائت و... بر ادبیات قانون‌گذاری و فرآیند دادرسی کیفری سایه افکند. وجود اصول و قواعد مزبور موجب می‌شود که تحلیل رفتارهای مجرمانه نیاز به ظرافت و دقت بسیار زیادی داشته باشد. همچنین با نگاه به قواعد کلی و اصول فقهی و حقوقی متعدد در خصوص حرمت دماء مسلمین و سایر اصول مرتبط، جاری و ساری دانستن «جنایت» ناشی از ترک فعل به ویژه در «قتل عمد» با چالش‌های جدی روبروست چون فردی که تصور می‌شود هیچ‌گونه رفتار مثبت و مادی انجام نداده است چگونه وی را محکوم به قصاص نماییم؟ و چگونه می‌توان رابطه علیت و سببیت و به عبارت دیگر استناد رفتار به متهم را احراز نماییم خصوصاً جایی که عوامل دیگری غیر از تارک فعل نیز موجود باشند. از این رو با توجه به اهمیت موضوع و اینکه ممکن است در برخی جرائم منتج به سلب حیات نیز شود لازم است موضوع ترک فعل به‌طور دقیق‌تری مورد بحث و تحلیل قرار بگیرد.

اهمیت بحث زمانی آشکارتر می‌شود که در شریعت اسلام و قانون ایران برخلاف برخی قوانین غربی، مجازات قتل نفس، سلب حیات یا اعدام است در نتیجه اگر ترک فعل جزء عنصر مادی قلمداد شود تارک فعل، با مجازات سلب حیات روبرو خواهد شد.

مفاهیم و تعاریف

۱-۲ - ترک فعل و مسئولیت کیفری

ترک در لغت به معنای دست برداشتن، گذاشتن چیزی یا کسی را و رها کردن است. (معین، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۷۱) ترک فعل در اصطلاح علم حقوق جزا، عبارت است از رفتار مجرمانه منفی، که به صورت خودداری از انجام وظیفه‌ای است که قانون برای افراد مشخص می‌کند. ترک فعل در مقابل فعل مثبت قرار دارد یعنی هیچ حرکت عضوی در خارج صورت نمی‌گیرد و تغییری در وضعیت موجود حادث نمی‌شود مانند اینکه شوهری نفقه همسر خود را نپردازد یا پزشکی بیمار را درمان نکند یا شخصی که ناظر بر غرق شدن دیگر است هیچ اقدامی برای نجات وی انجام ندهد یا شخصی که مالی را به صورت عاریه گرفته است آن را رد نکند و... (عباسی ۹۲) با توجه به اینکه هر جرمی باید سه عنصر قانونی، مادی و روانی داشته باشد. عنصر مادی جرم نیز از سه جزء تشکیل شده است ۱- رفتار فیزیکی مانند: سم دادن، جعل، تیراندازی، گفتار، نوشتار و نظایر آن‌ها؛ ۲- مجموعه شرایط و اوضاع و احوالی که مقنن وجود یا فقدان آن‌ها را برای تحقق جرم ضروری دانسته است؛ ۳- وقوع نتیجه.

جزء اول یعنی رفتار فیزیکی (رفتار مجرمانه) می‌تواند به اشکال زیر محقق شود: الف) فعل: ارتکاب جنایت به وسیله فعل (رفتار مجرمانه مثبت) به دو شکل قابل تحقق است یکی به شکل مادی مانند: وارد کردن آسیب (اعم از ضرب، جرح، شکستگی) به عضو دیگری با آثار ملموس و مادی و دیگری به شکل غیرمادی که بدون اصابت بر تمامیت جسمانی طرف، باعث مرگ یا ازکارافتادن عضو یا زوال منافی شود. مثل ترساندن یا رساندن خبر ناگوار ب) ترک فعل: این نوع جرائم با انجام ندادن کاری که قانون بر عهده یک فرد گذاشته محقق می‌شوند.

تا قبل از سال ۱۳۹۲ مقرر شده ی خاصی در خصوص ارتکاب جنایت با ترک فعل وجود نداشت به همین علت محل اختلاف میان حقوقدانان بوده اما در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات جدید قانون‌گذار با وضع ماده ۲۹۵ صراحتاً حکم ترک فعل را با تحقق شرایطی روشن کرد.

۲-۲- قتل عمد

واژه قتل در فرهنگ عمید به معنای کشتن و کشتار آمده است این واژه در اصطلاح چنین تعریف شده است: قتل عمد عبارتست از سلب عمدی حیات از انسان محقون الدم (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۵) محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام و شهید ثانی در کتاب الروضه البهیة با پیروی از شهید اول قتل را چنین تعریف می‌کند: «ازهاق النفس المعصومه المكافئه عدوانا» یعنی «خارج کردن جان و روح انسان همتا که محترم بوده و مورد حمایت شرع است از روی عمد و ستم (عدوان)» (عاملی، ۱۴۲۷، ص. ۲۸).

منظور از مکافئه، تساوی قاتل و مقتول در اسلام و حریت است. با آوردن قید عدوانا نیز، قتل مشروع و قانونی از ذیل تعریف قتل خارج می‌شود. مرگ به عنوان نتیجه ی قتل با مفهومی واحد، ولی با واژه‌هایی مترادف در آثار فقهاء و حقوقدانان و نیز در قوانین آمده است. تعبیری چون ازهاق نفس، خارج ساختن روح، لطمه به حیات، قتل، کشتن و ...، از آن جمله است. قتل عمد هنگامی محقق می‌شود که شخص بالغ و عاقل آهنگ کشتن دیگری را نماید. برای عمدی محسوب شدن قتل، مرتکب باید هم در فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد و با فقدان هر یک از این دو جرم ارتكابی عمدی محسوب نخواهد شد. برای تحقق عمد در قتل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اختیار و اراده بر روی انسان مورد نظر انجام داده باشد نه اینکه بر اثر عواملی همچون جنون مستی اجبار و غیره هیچگونه اراده‌ای در ارتکاب رفتار مجرمانه نداشته باشد یا از انسان بودن آنچه که مورد اصابت قرار میدهند ناآگاه بوده باشد در هیچ یک از این حالات جرم مرتکب عمدی محسوب نخواهد شد مورد اخیرالذکر را می‌توان از بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی استنباط کرد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۴). مصداق اتم و اکمل قتل عمدی در بند الف ماده ۲۹۰ این قانون آمده ولی مصادیق دیگری نیز دارد که به لحاظ جلوگیری از اطاله کلام و خروج از موضوع در این مقال ننگند.

۲-۳- رابطه سببیت

برای تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر برخورداری مرتکب از شرایط عامه تکلیف، «قابلیت انتساب جرم و جنایت به مرتکب» امری ضروری است.

رابطه سببیت، رابطه‌ای است که بیان کننده پیوند علی یا سببی بین دو پدیده مادی یعنی رفتار و نتیجه است. به عبارت دیگر رابطه استناد عبارت از رابطه‌ای است که بین نتیجه ی رفتار یعنی صدمه یا خسارت و عمل مرتکب وجود دارد. (صادقی و جودکی، ۱۳۹۴، ص. ۹). در واقع توجه به رابطه استناد، از این جهت اهمیت دارد که به عنوان فصل مشترک لازم اثبات، در تحمیل مسئولیت کیفری باید مورد توجه قرار گیرد؛ در مواردی به رغم وجود شرایطی مانند وجود تکلیف و ترک آن، رابطه استناد احراز نمی شود. از این رو قانون گذار در ماده ۲۹۵ ق.م.ا نیز شرط اساسی به منظور ثبوت ضمان تارک را تحقق رابطه استناد دانسته است.

۳- شرایط مسئولیت کیفری تارک فعل در حقوق ایران

در ارتکاب جرائم از طریق فعل تردیدی نیست، ولی همانطور که گذشت از دیرباز در وقوع جرم و جنایت از طریق ترک فعل موضوع محل بحث بوده و موضوع نقش ترک فعل در جرم قتل عمدی سابقاً یکی از بحث‌های متنازع فیه در قلمرو حقوق کیفری ایران بوده و با توجه به عدم صراحت قانون گذار در این خصوص موضوع محل تأمل و تعمق بود اما با تصویب ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی قانون گذار به این نزاع خاتمه داد و فرض تحقق جنایت در اثر ترک فعل را با شرایطی پذیرفت.

قبل از ورود به بحث و بیان چالش‌های موجود، باید محل بحث را به صورت واضح تشریح نمود. ماده ۲۹۵ ق.م.ا برای ثبوت ضمان جانی به دنبال ترک فعل، شروط زیر را مقرر کرده است: ۱- وجود تعهد و تکلیف، ۲- ترک تعهد و تکلیف، ۳- وقوع نتیجه، ۴- توانایی انجام رفتار مربوطه ۵- رابطه استناد. (بدین معنا که نتیجه حاصله منتسب به رفتار تارک باشد)؛ لذا ترک فعلی که تکلیفی به آن نشده باشد یا نتیجه حادث شده به تارک مستند نیست، از موضوع بحث ما خارج خواهد بود؛ قانون گذار در این رابطه مقرر می دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند». این ماده که دلالت بر عنصر مادی جنایت از نوع ترک فعل دارد، چند شرط برای تحقق مسئولیت کیفری تارک فعل بیان کرده است:

۱- وجود تعهد و تکلیف قانونی: اولین شرط وجود یک وظیفه قانونی و نه صرفاً اخلاقی است. لیکن منظور از قانون صرفاً قانون جزا نمی باشد بلکه سایر قوانین لازم الاجرا را نیز دربر می گیرد. (میر محمدصادقی، ۱۳۹۲، ص. ۴۰) مثل ماده ۱۱۶۸ و ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی.

۲- ترک تعهد و تکلیف: در صورتی که شخص وظیفه قانونی خود را ترک نماید با اجتماع سایر شرایط این ماده مسئول شناخته می شود مثل آنکه غریق نجات در استخر زمانی که باید در کنار شناکنندگان باشد به محل دیگری می رود.

۳- وقوع نتیجه: قانون گذار تحمیل مسئولیت بر تارک فعل در این ماده منوط به وقوع نتیجه (جنایت) دانسته است بنابراین در صورتی جنایتی واقع نشود بالطبع مسئولیتی نیز متوجه تارک فعل نخواهد بود.

۴- توانایی انجام رفتار مربوطه: بنابراین پدری که که با دیدن افتادن و غرق شدن فرزند خردسالش در استخر وی را نجات ندهد زمانی می توان وی را مسئول دانست توانایی نجات فرزندش را داشته باشد بنابراین پدری را که اساساً شنا بلد نیست نمی توان مسئول دانست.

۵- رابطه استناد. (بدین معنا که نتیجه حاصله منتسب به رفتار تارک باشد) با توجه به اینکه در مبحث پیش رو در این خصوص توضیح مفصلی ارائه خواهد شد لذا در توضیح این شرط به این مقدار اکتفا می شود.

بر اساس ظاهر این ماده، صرف ترک وظیفه قانونی یا قراردادی توسط تارک فعل و تحقق جنایت در اثر آن باعث انتساب جنایت به تارک فعل میشود. از سوی دیگر، در اینجا حسب مورد باید اوضاع و احوال حاکم بر قضیه را نیز سنجید و صرف ترک فعل کفایت نمیکند. یعنی ترک فعل باید علت منحصر به فرد وقوع جنایت باشد، نه اینکه عوامل دیگری هم در وقوع جنایت دخیل باشند. در این خصوص باید دید کدام رویکرد صحیح است؟ قانونگذار در ماده ۳۶۸ مورد اشاره، امکان تحقق هر سه نوع جنایت یعنی عمد، شبه عمد و خطای محض را با ترک فعل پذیرفته است. اما در عمل بیشتر جنایاتی که با ترک فعل واقع میشوند از نوع شبه عمد تقصیری موضوع بند (پ) ماده ۳۶۸ قانون مجازات اسلامی هستند. بدیهی است امکان تحقق جنایات عمدی و جنایت شبه عمدی تقصیری با ترک فعل وجود دارد. (حاجی ده آبادی و عسگری، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۴)

۴- چالشهای ناظر بر احراز رابطه سببیت

هرچند رابطه سببیت در تمام مصادیق جرائمی که نتیجه در آن شرط میباشد ضروری است اما این رابطه در مورد ترک فعل از معضلات بیشتری برخوردار است. در واقع اثبات رابطه میان یک امر عمدی و یک امر وجودی (مرگ و جرح) به ویژه اگر علل و اسباب دیگری نیز موجود باشد کار ساده ای نیست (پناهی، ۱۳۹۸، ص. ۲۲)

۴-۱- نحوه احراز رابطه سببیت

احراز رابطه سببیت بین رفتار و نتیجه مجرمانه به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده عنصر مادی جنایات و نیز میان فعل زیانبار و خسارت وارد شده به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی مبتنی بر یک الزام قانونی است. اما مشکل در طریقه احراز این انتساب است، به ویژه در مواردی که چند عامل در وقوع جنایت یا خسارت مداخله می کند و نحوه دخالت نیز طولی (غیر همزمان) باشد. جمعی از فقیهان امامیه و برخی از حقوقدانان غربی معیار «اگر...نبود» را برای احراز رابطه سببیت پیشنهاد داده اند، به این معنا که اگر فعل واقع شده محقق نمی شد، خسارت یا جنایت پدید نمی آمد. (رستمی و شعبانی، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۷) اولین و مهم ترین چالشی که بیشتر نظام های حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران در ارتباط با مشکل احراز رابطه سببیت مواجه است موقعی است که رفتار مجرمانه از طریق ترک فعل یا امتناع از یک وظیفه انجام شده باشد. آنچه می توان در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار گیرد بررسی چگونگی احراز رابطه استناد میان ترک فعل و وقوع قتل عمدی است. همچنین با توجه به اینکه رفتار مربوطه به صورت مادی بروز پیدا نکرده است امکان آنکه قاتل ادعای عدم توجه و غیرعمدی بودن آن را بکند قوت می یابد و اثبات عمدی بودن ترک فعل به راحتی قابل اثبات نخواهد بود.

برخی از سؤالاتی که در این مورد قابل طرح است عبارتند از: آیا می توان بین ترک فعل و مرگ، رابطه علیت برقرار کرد؟ آیا می توان گفت ترک فعل، علت قتل می شود؟ به عبارت دیگر امکان تحقق رابطه علیت میان ترک فعل و نتیجه زیان بار وجود دارد؟ و با توجه به اینکه قانون گذار در ماده ۲۹۵ ق.م.ا. شرط اساسی تحقق جنایت در اثر ترک فعل را تحقق رابطه استناد دانسته است؛ آیا نتیجه حادث، مستند به رفتار شخص است یا خیر؟ بدیهی است این رابطه باید یک رابطه ناگسستنی باشد، به این صورت که عامل دیگری این رابطه را قطع نکرده باشد. (براتی و پژوهنده و نیسی، ۱۳۹۹، ص. ۱۷) به عنوان مثال: در اثر درگیری دو نفر، الف، ب را مورد جرح با چاقو قرار داده و ب را به بیمارستان برده و در بیمارستان در اثر ترک عمدی وظیفه توسط پزشک بیمارستان، فوت کند، حال آیا می توان پزشک را محکوم به قتل عمد دانست؟ آیا عرف، عنوان قتل را به وی استناد می دهد یا ضارب چاقو را قاتل می داند؟ وجود شکاف عمیق میان دیدگاه های فقهی حقوقی و تشتت آرای قضایی در زمینه رابطه سببیت میان رفتار مرتکب و نتایج مجرمانه نشان دهنده این واقعیت است که به رغم پژوهش های صورت گرفته تاکنون رابطه سببیت در حقوق کیفری همچنان یکی از حوزه های چالش برانگیز این رشته است.

هر چند فقها و حقوق دانان در صدور نتایج زیان بار رفتارهای مجرمانه و امکان احراز رابطه علیت میان رفتارها و نتیجه‌ها تردیدی ندارند اما درباره اینکه آیا رابطه سببیت میان نتیجه مجرمانه با ترک فعل قابل احراز است یا خیر و یا اینکه آیا اساساً ترک فعل شایستگی صدور نتیجه مجرمانه را دارد و می‌توان میان این دو رابطه سببیتی قائل شد یا خیر؟ اختلاف نظر گسترده‌ای میان صاحب نظران و نویسندگان وجود داشته و دیدگاه‌های مختلفی را که در این زمینه وجود دارد می‌توان در قالب دو گروه موافقان و مخالفان شناسایی کرد:

به عقیده موافقان در جرائم مقید به نتیجه، همان‌طور که در رفتار مثبت یا به عبارتی همان فعل، احراز رابطه سببیت ضروری است در رفتار منفی یا همان ترک فعل نیز علی‌رغم دشواری آن، می‌بایست رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه مجرمانه را احراز کرد و این امر امکان‌پذیر است. (آقای نیا، ۱۳۹۶، ص. ۶۳؛ میر محمدصادقی ۱۳۹۷، ص. ۷۴) به عبارت دیگر، امکان برقراری رابطه علیت میان ترک فعل و نتیجه زیان بار وجود داشته چراکه اشخاص برای صرف انفعال مجازات نمی‌شوند بلکه به خاطر ترک فعلی هم که سبب ایجاد واقعه‌ای زیان بار می‌شود نیز مجازات می‌شود (فلچر، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۶) بنابراین کسانی که به طور مستقیم شخص دیگری را می‌کشند و کسانی که می‌گذارند دیگری بمیرد هر دو «علت» مرگ محسوب می‌شوند (فلچر، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۴)

این عده معتقدند: در مورد رابطه سببیت نیز باید گفت که امکان برقراری رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه وجود دارد و این مسئله یک امر عرفی است و عرف ممنوعیتی در این زمینه نمی‌بیند و حتی گاهی عرف در بعضی از موارد جنایت به وسیله ترک فعل را بیشتر از انجام فعل مستحق مجازات می‌داند مثلاً در جایی که مادر قصد کشتن نوزادش را دارد به دو روش می‌تواند انجام دهد اول اینکه او را از بلندی پرت کند و یا اینکه آن قدر از شیر دادن به او خودداری کند تا طفل بر اثر گرسنگی جان دهد به طور قطع عرف مادری را که با روش دوم اقدام به کشتن فرزند خود نموده است بیشتر مستحق سرزنش و مجازات می‌داند (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۵۵)

در مقابل، مخالفان، تحقق جرائم مقید به نتیجه را در اثر ترک فعل رد کرده و بر این عقیده‌اند که خودداری به خودی خود نمی‌تواند سبب نتیجه مجرمانه باشد زیرا فعالیتی ندارد که بتواند آن را قادر به ایجاد نتیجه کند. از نظر مخالفان مفهوم سببیت، تداعی کننده مسائل وجودی است و به طور کلی منصرف از موضوع ترک فعل است بنابراین می‌توان گفت که اثر علی بر ترک فعل مترتب نبوده و تنها آن را به منزله نوعی اجازه وقوع دادن به امری توصیف کرد. (طاهری نسب، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۳) به عبارتی دیگر امتناع، امری عدمی است و فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد پس منطق نمی‌پذیرد پدیده‌ای سلبی را سبب ایجاد پدیده‌ای ایجابی دانست. (نجیب حسینی، ۱۳۸۵، ص. ۴۲۳ و ۴۲۴) بنابراین وجود، تنها از یک امر وجودی ناشی می‌شود و هیچ‌گاه وجود از عدم حاصل نمی‌شود (موسوی خویی، ۱۴۲۲، ص. ۲۳۷). شاید مهم ترین فقیه معاصری که با این امر مخالف است حضرت آیه الله خویی باشد ایشان در کتاب خود، ترک را امر عدمی و حصول نتیجه وجودی را از آن غیرممکن تلقی می‌کنند. ایشان در مسئله ترک فعل، نتیجه مجرمانه را مستند به فعل می‌دانند و می‌نویسد: فان الموجود انما ینشأ من الموجود و یترتب علیه ولا یستند الی امر عدمی (خویی، ج ۴۲، ص. ۶۰).

صاحب جواهر هم ترک فعل را ضمان آور نمی‌داند. ایشان در باب شهادت کتاب جواهر الکلام ناظر به سخن علامه در مسئله ترک ادای شهادت می‌نویسد: کتمان شهادت ضمان آور نیست گرچه شاهد مرتکب گناه شده است (نجفی، بی تا، ص. ۲۵۳)؛ و در باب دیات با ارائه ضابطه‌ای کلی می‌نویسد: در صورتی که علت تلف غیر از شخص تارک فعل باشد، رفتار را نمی‌توان به تارک فعل مستند نمود: «بل التروک جمیعاً لا یترتب علیها ضمان اذا کان علته التلف غیرها» (نجفی، بی تا، ص. ۱۵۳).

دلیل دیگر مخالفان، ممکن است استناد به قاعده تدرء الحدود بالشبهات باشد. مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا شرایط آن به متهم یا شرایط مسئولیت کیفری محل تردید باشد، به موجب این قاعده باید جرم و مجازات را منتفی دانست. این قاعده از نظر حقوق دانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده تفسیر به نفع متهم از جهاتی هم تایی دارد (محقق داماد، بی تا، ص. ۴۵). یکی از فقها با استناد به سخن امام خمینی در تحریر الوسیله مثالی را برای سبب عدمی ذکر کرده‌اند مبنی بر این که اگر

شخصی را به مدت طولانی از قضا که عادتاً تحمل آن را ندارد بازدارند قتل عمد به حساب می آید ولی اگر مدتی بوده است که تحمل بقا را داشته لکن در اثر مرض مرده است در صورتی که مانع دست قتل نداشته است قتل عمدی به حساب نمی آید ایشان با استناد به سخن بعضی از حقوق دانان غربی عنوان کرده اند که در ترک فعل، استناد تحقق پیدا نمی کند زیرا عدم، نه مؤثر است و نه متأثر. در حقوق جزای مصر هم آمده است که اگر در ترک فعل سببیت وجود داشته باشد تفاوتی با امر وجودی ندارد و در غیر این صورت مانع قاتل محسوب نمی شود (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۵، ص. ۲۱).

علاوه بر مبانی نظری مبنی بر مخالفت با تحقق جنایت عمدی با ترک فعل که وجود دارد و بشرح فوق بیان شد برخی دیگر ایراداتی در این خصوص مطرح نموده اند که جنبه ی عملی تری دارد به عنوان مثال اگر یک صد نفر در کنار ساحل ناظر غرق شدن فردی باشند آیا همه ی آنها مسئولند و تحت تعقیب قرار خواهند گرفت؟ از افراد مسئول انتظار چه مقدار کمک داریم؟ مثلاً اگر کسی غریق را از آب بیرون بیاورد باید به وی تنفس مصنوعی هم بدهند یا اینکه علاوه بر آن باید وی را به بیمارستان نیز برساند اگر به بیمارستان رساند و آن بیمارستان از پذیرش خودداری کرد آیا ملزم است او را به بیمارستان دیگر برساند؟ همین طور در مثال مردم قحطی زده آیا از مردم انتظار می رود که با فروش وسایل خود به یاری گرسنگان منطقه ی قحطی زده بشتابند و در غیر این صورت همه آنها مجازات خواهند شد؟ (میر محمدصادقی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۹). اینها جنبه های مخفی و ابهاماتی است که در این ماده وجود دارد. در تایید نظر مخالفان می توان به یک استفتاء از آیت الله اراکی اشاره نمود. گرچه این فتوا ناظر به ترک فعل در قتل غیر عمد است اما حکم ترک فعل در قتل عمدی را هم می توان از آن استنباط نمود: «سوال: شخصی در اثر تصادف انگشتانش قطع می شود راننده به بیمارستان می برد و معالجه می کند پزشکان بیمارستان در زدن آمپول کزاز مسامحه می کنند و مجروح فوت می کند آیا راننده یا پزشک ضامن است یا نه؟ پاسخ: عدم ایجاد مانع موجب استناد قتل نیست پس در فرض سوال نه راننده ضامن است نه پزشک هر چند به خاطر مسامحه در زدن آمپول مرتکب حرام شده است». (اراکي، ۱۳۷۳، ص. ۲۳۶).

همچنین از یکی دیگر از مراجع تقلید معاصر در قالب سوال و جواب نقل شده است که دلالت بر عدم ثبوت قصاص و دیه بر تارک فعل دارد: «سوال: اگر پزشک به قصد کشته شدن و مردن مریض یا مصدوم وی را معالجه نکند آیا قاتل محسوب می شود؟ و نسبت به قصاص یا دیه ضامن است؟ نیز مادری که بچه را به قصد کشتن شیر نمی دهد آیا قاتل است و چه نوع قتلی انجام داده است؟ همچنین پدری که مشاهده می کند عقرب یا ماری به سمت فرزند خردسالش در حال حرکت است ولی جلوی مار را نمی گیرد و بچه در اثر نیش زدن حیوان می میرد آیا پدر قاتل محسوب می شود؟ جواب: در فرض مذکور حرمت تکلیفی مسلم است و معصیت بزرگی مرتکب شده اند و لکن موجب قصاص و دیه نیست.» (مدنی تبریزی، ۱۴۲۶، ص. ۲۲۰-۲۲۱).

البته در این فرض بعضی از فقها به تعزیر تارک فعل قایلند، بدین معنی کسی که ناظر بر قتل است و با توان کمک به مقتول از هر اقدامی خودداری کند، تعزیر میشود (طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص. ۶۲). حقوق دانان نیز در این فرض به مجازات تارک قایلند، بعضی عمل تارک را مخالف تکلیف اخلاقی و در نتیجه، مضر مصالح عمومی می دانند (پاد، ۱۳۸۱، ص. ۴۱) و برخی با توجه به اینکه تارک فعل از حفظ نفس دیگران که امر واجبی است خودداری کرده است او را مستحق مجازات تعزیری می دانند (پوربافرانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۵) و برخی دیگر بجای استفاده از واژه تعزیر به دلیل عدم مسئولیت کیفری، تارک فعل را قابل سرزنش میدانند (سبزواری نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۴) دکتر گرجی در این خصوص می گوید: مادامیکه کسی مباشرتاً یا تسبیحاً گناهی را مرتکب نشده است، بدون شک نمیتوان او را به کیفر آن گناه مجازات کرد ولو اینکه بتواند با انجام عملی از آن گناه جلوگیری کند... در مورد قتل، خرابکاری، اخلال در نظم جامعه و مانند این گناهان، کسی که میتواند از آنها جلوگیری کند چنانچه سکوت کند و از آنها جلوگیری نکند به یقین مسئول است و حاکم میتواند او را مجازات کند، لیکن نه به مجازات این گناهان بلکه به مجازات خاصی که خود صالح میداند (گرجی، ۱۳۷۲، ص. ۳۰).

همیشه در حادثه، وضعیت یا صدماتی وجود دارد که باعث مرگ مقتول می‌شود مانند کسی که در حادثه آتش‌سوزی دچار سوختگی شدید شده است یا کودکی که در وضعیت بدی در محله خالی‌ازسکنه رها شده و در معرض مرگ است یا مصدومی که در اثر تصادف رانندگی یا نزاع، صدمه شدید جسمی دیده است و بحث ما در این بند مواردی است که تارک فعل در ایجاد این خطرها هیچ نقشی نداشته است و فقط به مصدوم حادثه کمک نکرده است که در این موارد موضوع مشمول ماده واحده مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۲۵/۰۳/۱۳۵۴ می‌باشد و به‌هیچ‌وجه داخل در مبحث قتل عمدی وی نخواهد بود (آزمایش ۱۳۸۰، ص. ۹۰).

علاوه بر مطالب فوق به نظر می‌رسد با ملاحظه متن ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی و اینکه بیان می‌دارد: «...جنایت حاصل به او مستند می‌شود» این مطلب استفاده می‌شود که به محض ترک وظیفه و توانایی انجام رفتار مورد نیاز، خود به خود و بدون نیاز به احراز رابطه سببیت نیز جنایت به شخص مستند می‌شود و این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد چراکه صرفاً با ترک وظیفه و وجود سایر شرایط نمی‌توان جنایت را به تارک فعل مستند نمود. بنابراین سیاق ماده نیز مبهم به نظر می‌رسد.

۲-۴- تعدد عوامل ایجاد کننده جنایت

چالش دومی که پیش روی حقوق کیفری ایران است ناظر بر تعدد عواملی است که جنایت را به وجود می‌آورند. در مواردی که جنایت ناشی از تأثیر یک عامل باشد با فرض اجتماع شرایط ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی می‌توان ترک فعل را مستند به وی دانست و در این فرض مشکلی وجود ندارد اما گاهی جرم یا جنایت متعاقب اجتماع چندین عامل گاه به مباشرت و گاه به تسبیب با رفتارهای مثبت و منفی رخ می‌دهد.

به عبارتی روشن‌تر؛ گاهی تارک فعل به‌تنهایی در وقوع قتل عمدی دخالت دارد که در این صورت تشخیص تارک فعل به‌عنوان مسئول، امری پیچیده نیست. اما پیچیدگی کار زمانی است که چندین عامل در کنار هم برخی به مباشرت و برخی به تسبیب آن‌هم به‌صورت ترک فعل باشد به‌عنوان مثال «الف»، «ب» را با چاقو مجروح کند و زمانی که به بیمارستان رسید پزشک وقتی می‌بیند فرد مجروح همان کسی است که قبلاً با وی کینه شخصی داشته، پزشک نیز به انگیزه انتقام‌جویی از «ب» وی را معالجه نکند و «ب» بمیرد. در این فرض، تصور اینکه آیا تارک فعل «پزشک» می‌تواند قاتل عمدی وی باشد یا خیر؟

به نظر می‌رسد با توجه به اجتماع مباشر و سبب در قضیه مزبور، از نظر قاعده کلی فقهی، مسئولیت متوجه مباشر خواهد بود لذا جنایت مزبور قابلیت انتساب عرفی و مادی به سبب را ندارد اگر چه قانون مجازات ۱۳۹۲ بر خلاف قانون ۱۳۷۰، به این قاعده تصریح نموده است و در اجتماع مباشر و سبب، قابلیت استناد را مبنای مسئولیت دانسته است. بنابراین انتساب عرفی و عقلی قتل عمد به پزشک، عاری از اشکال نخواهد بود مخصوصاً قاعده وجوب احتیاط در دماء مسلمین و اصل براءة اقتضا دارد این انتساب برقرار نشود. مضافاً بر اینکه مفاد قاعده درء مطابق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند که هرگاه وقوع جرم یا شرایط مورد شبهه و تردید قرار گیرد جرم ثابت نخواهد شد. از این رو انتساب قتل خصوصاً از نوع عمدی، به تارک فعل، دور از اشکال نیست.

گاهی تنها سبب وقوع نتیجه، ترک فعل مرتکب است و سبب دیگری در بین نیست مانند آنکه مادر به قصد سلب حیات از نوزاد به او شیر نمی‌دهد یا پزشک از انجام عمل جراحی روی بیمار خودداری می‌کند. در این موارد پاسخ به این پرسش که اگر مادر به نوزاد شیر میداد زنده می‌ماند و یا اگر عمل جراحی واقع می‌شد بیمار نجات می‌یافت، مثبت است و چون عامل دیگری در میان نیست، احراز رابطه سببیت با مشکلی مواجه نخواهد بود ولی گاهی سبب یا اسباب دیگری با ترک فعل مرتکب همراه است که برای احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و مرگ یا آسیب نیاز به تعیین نقش آنهاست مانند آنکه ثابت شود حتی با انجام عمل جراحی به بهترین شکل، بیمار به علت وخامت حال نجات نمی‌یافت (آقائی نیا، ۱۳۹۶، ص. ۴۳).

معدلک در صورتی می توان تارک فعل را به دلیل مرگ یا صدمه جسمانی که به دیگری وارد شده است مسئول دانست که این نتیجه از ترک فعل وی ناشی شده باشد؛ بنابراین در صورت وجود یک عامل مستقل دیگر که مرگ قابل استناد به آن باشد، تارک فعل را نمیتوان مسئول نتیجه حاصله دانست. به همین دلیل نمیتوان پزشک یا پرستاری را که بهرغم وظیفه‌ای که طبق قانون دارند، از پذیرش بیمار یا مصدومی در بیمارستان خودداری میکند و در نتیجه مصدوم می‌میرد قاتل (اعم از عمد یا غیر عمد) دانست. (پناهی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳)

به عبارتی دیگر می توان گفت در صورتی که تارک فعل واحد باشد و ترک فعل وی منجر به جنایت عمدی به شخص گردد تارک فعل مسئول خواهد بود و احراز رابطه استناد در این قضیه آسان است اما در صورتی که چندین مباشر و یا سبب و مباشر اجتماع داشته باشند و تأثیر رفتار مباشر نیز قوی تر از تارک فعل باشد احراز استناد جنایت عمدی به تارک فعل خالی از اشکال نبوده و با توجه به عموماً حقوق جزا و فقه اسلامی می توان حکم به غیرعمدی بودن جنایت وی داد.

۵- چالش های ناظر بر عنصر معنوی تارک فعل

چالش دیگری که می توان در این بحث تصور کرد، جایی است که ترک فعل بدون توجه به نتیجه صورت گیرد و نتوان بین ترک وظیفه و تحقق نتیجه رابطه سببیت برقرار کرد. به بیان دیگر در فرضی که تارک فعل آگاه و متوجه نتیجه رخ داده نمی باشد نهایت مسئولیتی که برای شخص می توان در نظر گرفت الزام وی به پرداخت دیه است، چون آنچه رخ داده با تعریف قتل عمد که عبارت است از قصد فعل به همراه قصد نتیجه، هماهنگی ندارد ولی می توان آن را به قتل شبه عمد ملحق ساخت. مثلاً مادری فرزند خود را به قصد تأدیب در خانه حبس و به وی غذا نمی دهد و پس از یک روز فرزند بمیرد نمی توان مادر را قاتل عمدی بدانیم چراکه مادر توجهی به نتیجه ایجاد شده در اثر رفتار خود نداشته و حتی این احتمال را نمی داده که رفتار وی باعث این اتفاق بشود بنابراین با فرض احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه حاصله، نمی توان نوع قتل را عمدی دانست چراکه قصد قتل نداشتن مانع الحاق آن به قتل عمد خواهد بود و به تعبیر حقوقی عنصر روانی قتل عمد در اینجا مصداق ندارد.

مضافاً اینکه که حتی اگر فردی بدون سوءنیت موجب وقوع نتیجه ناخوشایندی برای افراد شود؛ به عنوان سبب شناخته شده و مسئول قلمداد خواهد شد در حالی که مسئول شناختن چنین فردی مطابق با اصل مداخله محدود حقوق کیفری نیست. در این ارتباط شایسته است به دو ماده ۵۱۰ و ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی اشاره نماییم. مطابق مفاد این دو ماده اعمالی که با انگیزه احسان و بدون هیچ گونه انگیزه مجرمانه انجام گرفته باشند، حتی در صورت ورود آسیب به افراد از قلمرو مداخله قانونگذار کیفری خارج شده است. به نظر می رسد این دو ماده نشان گر نگرش دقیق مقنن نسبت به رابطه سببیت در امور کیفری است (محسنی و ملکوتی، ۱۳۹۴، ص. ۹۱). بنابراین اگر فردی از روی احسان ترک فعلی را انجام دهد و آن ترک فعل منجر به قتل گردد در صورت اثبات مسئولیتی به بار نخواهد آورد چون سوءنیت عامدانه‌ای را نداشته یا اینکه توان نجات جان دیگری را نداشته است و از سوی دیگر قصد و هدف وی از روی حسن نیت بوده است با این حال مسئول دانستن تارک فعلی که از روی احسان موجب قتل ناشی از ترک فعل گردیده است صحیح نخواهد بود.

نتیجه گیری و پیشنهادات

از مجموع مباحث مطرح شده در این مقاله این نتیجه به دست می آید که علی رغم اینکه ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ترک فعل را در صورت اجتماع شرایط مذکور در ماده، عامل انتساب رفتار به نتیجه دانسته است نظر نگارنده بر آنست با تجمیع اصول حقوقی و فقهی می توان اینطور استنباط نمود که انتساب جنایت در اثر ترک فعل نه در همه ی جنایات بلکه صرفاً در مورد جنایات عمدی خالی از اشکال نخواهد بود چرا که اصولی همچون احتیاط در دماء مسلمین و قاعده درء در موارد شبهه و اصل براءت، قصاص مرتکب را در این فرض منتفی می داند بنابراین از این منظر که مجازات قتل عمدی، قصاص قاتل است می بایست در احراز انتساب نتیجه به تارک فعل تردید نموده و به راحتی رای بر قصاص نفس ندهیم چرا که ابهاماتی به خصوص در احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه حاصل وجود دارد و اینکه در صورت پذیرش این رابطه، ترک فعل می تواند منجر به قتل عمدی و در نتیجه ی آن، موجب قصاص مرتکب شود و امکان این وجود دارد که به دنبال امری اختلافی میان فقها و حقوقدانان، خون مسلمانی به ناحق به هدر برود فلذا این ماده حداقل در خصوص «قتل عمد» ناشی از ترک فعل با چالش جدی روبرو بوده اما با توجه به اینکه در سایر انواع قتل ها، مرتکب قصاص نمی شود و بیشتر جنبه دیه و جبران خسارت دارد این رابطه به راحتی قابل استناد است و می توان آن را احراز نمود. از این رو پیشنهاد این پژوهش بر آن بوده تا در وضع قوانین آتی، توسعه ماده مذکور به قتل عمدی با لحاظ قواعد و اصول مذکور، مورد بازنگری جدی قرار گیرد.

فهرست منابع

- آزمایش، علی. (۱۳۸۰). تقریرات حقوق جزای اختصاصی، جزوه دوره کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۶). حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه اشخاص (جنایات). تهران: نشر میزان.
- اراکی، محمدعلی. (۱۳۷۳). استفتائات. بیجا: نشر معروف.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۱). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
- براتی فرج اله. (۱۳۹۹). احراز رابطه سببیت در جرائم امتناعی (ترک فعل) در رویه قضایی ایران و مصر. پژوهنده سیدجاسم، نیسی عبدالامیر. کنفرانس بین المللی فقه، حقوق و پژوهش های دینی.
- پاد، ابراهیم. (۱۳۸۱). حقوق کیفری اختصاصی. تهران: انتشارات دانشور.
- پناهی، محمد. (۱۳۹۸). تحلیل جنایت ناشی از ترک فعل در قانون مجازات ایران. دو فصلنامه علمی تخصصی حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۱، ۱۳۹۸، ص ۳-۳۴.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی). تهران: انتشارات جنگل.
- حاجی ده آبادی و عسگری مروت، احمد و علی. (۱۳۹۸). ترک فعل در جنایات غیرعمدی: از معیار تا مصداق. مجله پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۲۵۳ - ۲۹۹.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. ج ۲ قم: مؤسسه إحياء الآثار الإمام الخوئی.
- رستمی و شعبانی کندسری، هادی و هادی. (۱۳۹۵). احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی. پژوهش حقوق کیفری، سال ۴، شماره ۱۵.
- سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر جنگل.
- گرگی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). مقالات حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه.
- صادقی، محمد هادی و بهزاد جودکی بهزاد. (۱۳۹۵). امکان وقوع جنایت به وسیله ترک فعل. مجله پژوهش حقوق کیفری؛ ش، ۱۵.
- طاهری نسب، سید بزدا الله. (۱۳۸۹). رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان. چ دوم تهران: دادگستر.
- طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۸ ه.ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. قم: موسسه آل البيت.
- فلچر، جرج پی. (۱۳۹۵). مفاهیم بنیادین حقوق کیفری. ترجمه سید مهدی سید زاده ثانی، ج ۵ مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- عباسی. (۱۳۹۲). مجموعه مقالات کیفری. تهران: نشر میزان.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۱). قواعد فقه، بخش جزایی. قم: انتشارات علوم اسلامی.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. (۱۳۷۵). قاعده تسبیب. فصلنامه دیدگاه های حقوقی، شماره ۲، ص ۲؟.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۶۸). تحریر الوسیله. قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج. ج ۴۲ قم: مؤسسه إحياء الآثار الإمام الخوئی.
- میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۹۳). جرائم علیه اشخاص (حقوق کیفری اختصاصی)؛ چ ۱۷ تهران: نشر میزان.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء تراث العربیه.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء تراث العربیه.
- نجیب حسنی، محمود. (۱۳۸۵). رابطه سببیت در حقوق کیفری. ترجمه سید علی عباس نیای زارع، چاپ اول مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.